



طلاق‌های عاطفی را دریابیم

بسیاری از زوجین به دلیل مذموم‌شمردن طلاق در فرهنگ ما، حفظ آبرو، زندگی در کنار بچه‌ها و حفظ آرامش آنان و در نهایت به علت فقدان پشتوانه مالی برای طلاق ترجیح می‌دهند تا در خانه‌ای که بیشتر شبیه خوابگاه است و هیچ رنگ و بویی از مهر و صمیمیت در آن نیست به زندگی مشترک خود ادامه دهند.

بسیاری از زوجین به دلیل مذموم‌شمردن طلاق در فرهنگ ما، حفظ آبرو، زندگی در کنار بچه‌ها و حفظ آرامش آنان و در نهایت به علت فقدان پشتوانه مالی برای طلاق ترجیح می‌دهند تا در خانه‌ای که بیشتر شبیه خوابگاه است و هیچ رنگ و بویی از مهر و صمیمیت در آن نیست به زندگی مشترک خود ادامه دهند.

حسن موسوی چلک، رئیس انجمن مددکاران ایران در روزنامه آرمان نوشت: تمامی جوامع انسانی از زمان شکل‌گیری تا به حال بر پایه نهادهایی قرار گرفته‌اند که ارکان اصلی جامعه و رفتارهای مردم را تشکیل می‌دهد. بر اساس نظر جامعه‌شناسان و روانشناسان، خانواده از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که روابط میان اعضای خود را شکل می‌دهد و آنها را در تعامل مستقیم با یکدیگر قرار می‌دهد. در واقع، یکی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده در تمامی اعصار گذشته تعامل و ارتباط میان اعضا است که این امر موجب شکل‌گیری روابط اولیه یا صمیمانه میان اعضا و احساس مسئولیت‌پذیری نسبت به یکدیگر می‌شود.

در دنیای امروز اما به دلیل پیدایش تکنولوژی‌های پیشرفته و احاطه زندگی فردی و اجتماعی افراد از سوی تکنولوژی، روابط صمیمانه حاکم بر خانواده به تدریج کمرنگ شده و جای آن را ارتباطاتی فراتر از خانواده گرفته است. ضمن اینکه، فشارهای اقتصادی و ناتوانی زوجین از تامین نیازهای خانواده و معیشت به شکل‌گیری اضطراب و نگرانی در خانواده‌ها دامن زده است و زمینه هر چه بیشتر دور شدن اعضای خانواده را فراهم کرده است. به طور حتم، تحت این شرایط ما شاهد خانواده‌هایی هستیم که ناسازگاری را با سازگاری، تنش را با تفاهم و بی‌تفاوتی را با احساس مسئولیت جایگزین می‌کنند. به باور من، تمامی این موارد به نوبه خود می‌تواند زمینه را برای تزلزل بنیاد خانواده و آسیب‌پذیری این نهاد فراهم کند.

تجربه نشان داده است در شرایطی که روابط اعضای خانواده از شکل طبیعی خود خارج می‌شود، زوجین یکی از دو راه را برای پایان‌بخشیدن به روابط زناشویی انتخاب می‌کنند. به این معنی که برخی از افراد با مراجعه به دادگاه‌ها و پشت سر گذاشتن مراحل قانونی به طور رسمی به زندگی مشترک خود خاتمه می‌دهند و یا با ماندن در خانه و تحمل یکدیگر تنها به شکل ظاهری به زندگی خود ادامه می‌دهند. تحت این شرایط است که جرقه‌های طلاق عاطفی به تدریج روشن و دامن‌گیر اعضای خانواده به ویژه کودکان می‌شود.

در واقع، بسیاری از زوجین به دلیل مذموم‌شمردن طلاق در فرهنگ ما، حفظ آبرو، زندگی در کنار بچه‌ها و حفظ آرامش آنان و در نهایت به علت فقدان پشتوانه مالی برای طلاق ترجیح می‌دهند تا در خانه‌ای که بیشتر شبیه خوابگاه است و هیچ رنگ و بویی از مهر و صمیمیت در آن نیست به زندگی مشترک خود ادامه دهند. غافل از اینکه همان گونه که در طلاق‌های رسمی و قانونی هر یک از زوجین و کودکان با آسیب‌های بی‌شمار روبه‌رو هستند، زندگی در کنار خانواده‌ای که هیچ احساس مسئولیتی در آن حاکم نیست با آسیب‌های اجتماعی و روانی بسیار شدیدی همراه است.

افزایش خشونت‌های خانگی، شکل‌گیری روابط اجتماعی و دوستانه خارج از خانواده، شکنندگی و تضعیف روحیه فرزندان، حاکم شدن فضای تنش و ناراحتی در خانواده، کم‌شدن ارتباط با خویشاوندان و مهم‌تر از همه بی‌اعتمادی اعضای خانواده به یکدیگر از جمله آسیب‌هایی هستند که خانواده‌ها به واسطه روبه‌رو شدن با طلاق و گسست عاطفی با خود به دوش می‌کشند. به اعتقاد من، تغییر سبک زندگی و نگاه شهروندان به روابط اجتماعی و فردی شکل‌گیری بخشی از طلاق‌ها چه در قالب طلاق رسمی یا عاطفی اجتناب‌ناپذیر است. با وجود این، تجربه نشان داده است که حتی با تغییر شرایط اجتماعی نیز با کمک مشاوره و آموزش مهارت‌های اجتماعی می‌توان از فروپاشی خانواده جلوگیری کرد.

به باور من، در حال حاضر، یکی از ضعف‌های ما در حوزه اجتماعی ناآگاهی نسبت به منابع اجتماعی و در مرحله بعد امتناع از استفاده از این منابع و متخصصان است. شاید آموزش این نکته که مهارت‌های اجتماعی آموختنی است در شرایط کنونی جامعه ضروری است. به طور حتم، یادگیری مهارت‌های اجتماعی از متخصصان به همگان کمک می‌کند تا به جای زنده‌بودن زندگی کنند و تجربه لذت بردن از زندگی را بچشند. از همین رو، ضروری است تا با تقویت طرح‌های مربوط به مشاوره زوجین و

فرهنگ سازی برای تشویق افراد به حضور در این جلسات زمینه را برای بهبود روابط خانوادگی فراهم کرد.